

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

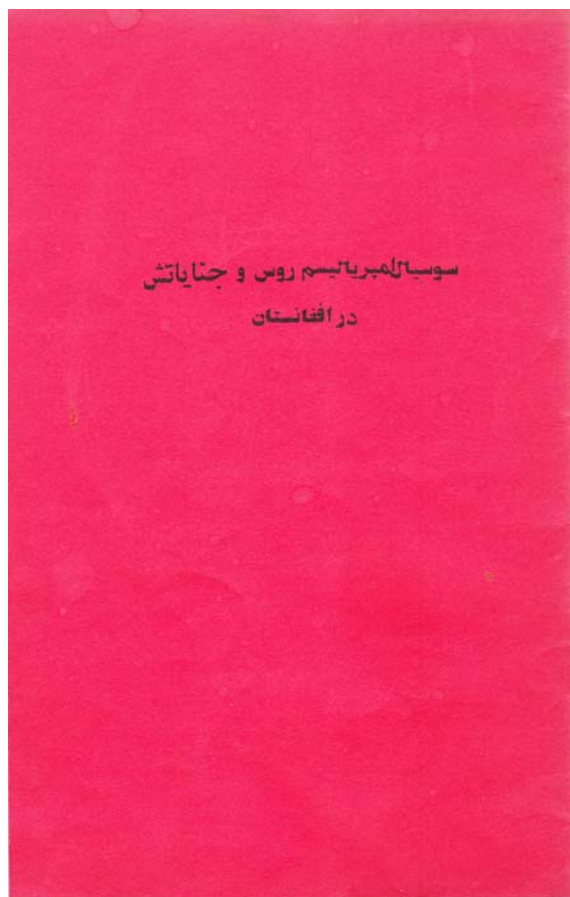
afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

هواداران اتحادیه عمومی استادان، محصلان و دانشجویان افغان در امریکا
فرستنده: نسرين معروفی
۲۶ جنوری ۲۰۲۳

به جای پیشگفتار: به دوام نشر اسناد جنبش انقلابی افغانستان، سند حاضر را که در آن جنایات سوسیال امپریالیسم
شوروی نقطه گذاری شده است، سکن و منتشر می سازم، امید است مورد قبول هموطنان وطن دوست و جنبش
انقلابی کشور قرار گیرد. نسرين معروفی



مبارزات قهرمانانه روشنفکران افغانستان بهمن اسلا
 سیلاب تنیدی افرید که طلسم سکوت را در روز سوم عقرب سال
 (۱۳۴۴) درهم شکست و نوای ازاد یخواهی را بگوش‌ها طنین افکند.
 سوم عقرب حماسه‌ای بود پرفرغ که نورش پرده ظلمت درید
 و نمود فردای روشن شد. اری سوم عقرب که روشنگر راه مبارزات مردم
 گردید، چراغش بهمت شهدای بخون خفته خلق برافروخته شد
 که خاطره تابناک شهادتشان در همه قلبهائیکه بخاطر ازادی می
 تپد، جاودانه باقیمست.

از آن به بعد تاریخ مبارزات مردم وارد مرحله نونی گردید که جویبارش
 خروشان به پیش می‌رود، گرد و خاک را از مسیرش کنار می‌زند.
 از آن به بعد توفانها می‌برد، جرقه‌ها شعله می‌افروزد، بادها
 تند و تند تر می‌وزد، کاروان‌ها به‌شرق می‌روند - چرا که طلیمه‌ای
 فردای روشن است. محمل‌آمال زحمتکشان شتابنده می‌شود - چرا که
 پییده در حال دمیدن است.

بنامی از حماسه سوم عقرب هوا داران اتحادیه عمومی استادان
 محصلین و دانشجویان افغانی در امریکا نشریه حاضر را تقدیم هموطنان گرامی میکند،
 تا باشد که مبارزات رزمنده‌شان را در سرنگونی دولت‌تره‌کی شور و شوق فروتنی بخشد.

انقلاب ۱۹۱۷ اکتوبر روسیه برهبري طبقه کارگر انکسور ضررت شدیدی بود که بر پیکر بورژوازی بین المللي وارد آورد. ازا وانیکه پرچم سن انقلاب بدست طبقه کارگر روسیه باهتزاز درآمد، بورژوازی بین المللي سخت در هراس بود. مبارزات خلقهای جهان در مقابل بورژوازی منبع الهام جدیدی یافت. پیروزی انقلاب در روسیه ثابت ساخت که طبقه کارگر میتواند نقش دورانساز خود را در تکامل تاریخ بشریت ایفا نماید. پرولتاریای کشورهای سرمایه داری بحقانیات مبارزات خوشحالی برده و به پیروزی ان ایمان عبقتری پیدا کردند. مشعل مبارزات خلقهای جهان در مقابل یخ استعمار و امپریالیسم روز تا روز فروزان تر گردید. توطیه های ارتجاع بین المللي در مقابل رهبری خرد مندانه حزب پیروزمند طبقه کارگر روسیه نقش بر آب شد. تجربه اموزی انقلابیون روسیه از شکست کمون پاریس ورهبری خلا قانه خلق در انقلاب سرانجام بورژوازی بین المللي را مجبور به قبول واقعیت پیروزی طبقه کارگر روسیه بر بورژوازی کرد. ارتجاع بین المللي از همان آغاز پی برد هرگاه خلقها در مبارزه با مرتجعین سلاح برنده ایدیولوژی انقلابی خود را بکار برند پیروزی خلقها بر ارتجاع امری است حتمی. منجمله بورژوازی شکست خورده روس که از انقلاب اکسور زخم التیام نا پذیر برداشت شایدانه در پی انتقام بود تا خلق ازاد شده را دوباره دربند دیکتاتوری خوشگسانده و زحمتکشان را از سلاح شان محروم سازد. اری این حمله علیه دولت جوان پرولتاریلی روس درست از درون حزب صورت میگیرد. خروشف این ننگ تاریخ با کودتای درون حزبی رهبری حزب را بدست گرفت، باصول انقلابی پشت پا زد و بر انقلابیون بلند همت عصر یازدن گرفت. خروشف مرتدبایانی مرتجعین بین المللي زیر شعار اندیشه انقلابی بر ضد اندیشه انقلابی و انقلابیون مترک دست بمبارزه زد. بنام اندیشه انقلابی تزه های من در اونی خود را که از زراد خانه بورژوازی بین المللي بمعاریت می گرفت عرضه و ماهیت ارتجاعي خود را اشکار کرد. سرانجام خروشف قلب ماهیت شده با دارو دسته اش ماهیت حزب پر افتخار پرولتاریای روس را بحزب سرمایه داری انحصاری بیروکراتیک تبدیل کرد.

این حمله خروشف و دنباله روان معاصرش که بمزاج ارتجاع بین المللی جور در آمد مورد پذیرش و استقبال سیاه ترین حلقه های بین المللی قرار گرفت. از امپریالیستهای امریکائی گرفته تا نوکران شان در اقصی نقاط جهان از آن بسمد تمایلات شوروی پیدا کردند چه خروشف نه تنها تکیه گاه مطمئن شان گردید بلکه روزولیزم خروشفی پا سخگوی نیازمندیهای شان در آموزش مبارزه بر ضد خلق شد که در مکتب آن شاگردانی بیشمار اسم نوشتند. از انجمله دولت ظاهر شاه خائن بعد از چیره شدن روزولیزم خروشفی در کشور شورا ها با وجود وابستگی کاملش با امپریالیسم امریکا و بیورژوازی غرب تمایلات شوروی پیدا کرده انرا کشور "همکار" "برادر" و "دوست" خوانده و در پی توسعه مناسبات اقتصادی - سیاسی همکاری متقابل و دید وادید های ثنات های حسن نیت" و بالاخره باعث سفر خروشف بافغانستان گردید. ظاهر شاه خائن پسر از علم اوری و آزمایش دندان زهری خروشف که او را از قماش خود یافت با اعتماد کامل دروازه های کشور را بروی کالا های روسی باز کرد.

بیورژوازی روس که در زیر سلطه دیکتاتوری حزب طبقه کارگر از رشد باز مانده بود با غصب قدرت بعد از کودتای خروشف با حرص و ولع خاص در صدد تسخیر مارکیست های جدید شد تا در رقابت با امپریالیستهای امریکائی و غربی عقب نمانده باشد. سرمایه هلی دولت سوسیال امپریالیستی روس روز تا روز در پروژه های کشاورزی - استخراج معدن - پروژه های تحقیقات باستانشناسی - خانه سازی - پروژه های عمرانی و پروژه هلی سرن مازی سرا زیر شد. دولت خائن ظاهر شاه شریان هلی مهم اقتصادی کشور را بدست دولت روس تسلیم و افغانستان را مارکیست بنجل های روسی ساخت.

ظاهر شاه روز تا روز در عین وابستگی اش با امپریالیستهای امریکائی و غربی از حمایت بیورژوازی روس نیز خود را برخوردار ساخت. سوسیال امپریالیستهای روسی برای جلب اعتماد دولت ظاهر شاه ارتش فیودالی را با سلاح های فرسوده جنگ عمومی دم که جز برای سرکوب خلق از آن استفاده دیگری نمیتوانست صورت گیرد تجهیز کرد. ظاهر شاه در ازای خدمت دولت شوروی در راه تحکیم دولت ارتجاعي خوش امتیاز استخراج گاز را بانه ها واکدار و قرار داد فروش انرا بنرخ ثابت یک برسم قیمت بین المللی برای مدت بیست سال عقید کرد. سوسیال امپریالیستهای روس تا حال سالانه ملیارد ها متر مکعب گاز افغانستان را دزدیده و انرا ب قیمت بلند تر از نرخ بین المللی بالای اقمار ارضائی خود بفروش میرساند.

جالب‌تر اینکه دستگاه گاز منج در داخل خاک شوروی نصب‌گردیده که افغانها را از نظارت بر مقدار گاز صادر شده محروم کرده است. در واقع دولت‌خاین شوروی در این معامله خود کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش است که هر مقدار گاز را به هر قیمتی خواسته از دولتهای افغانستان منجمله دولت تیره کی بدست آورده و ثروت خلق بی لباس بی مسکن بی آب و نان و محروم از ابتدائی ترین حقوق مدنی را بتاراج می‌برند.

دولت فاشیستی سرمایه داری بیروکراتیک روسیه با تجمع ارزش اضافی و استثمار خلق روسیه و سایر خلقهای جهان سرمایه هلی هنگفتی بچنگ آورده که با صدور آن در کشورهای عقب‌نگهداشته شده سود بیشتری از خون و عرق زحمتکشان بجیب بیروکراتهای کرملن نشین می‌ریزد. امپریالیسم نوپا خاسته شوروی برای رقابت با امپریالیستهای دیگر بر سر تسخیر مارکتهای جهانی اینک با قبلی سوسیالیسم سرمایه هلی خود را بسود نازل‌تر از سایر کشورهای امپریالیستی دیگر صادر کرده تا از یکطرف ما هیت امپریالیستی خود را پوشانده و از جانبی سرمایه های خود را برای چپاول هرچه بیشتر خلقها توسعه دهد. دولت ظاهر شاه پروژه فارم کشاورزی هده (فارم مالته و زیتون ولایت تنگراها) را بسرمایه گذاری روسیه اعمار و فروش محصولات انرا قرار داد بیست ساله بقیمت ثابت با دولت ضد خلقی شوروی عقد نمود. داردسته کرملن نشین علاوه بر اینکه ملیونها افغانی خلق افغانستان را از درک معاش متخصصین روسیه و فروش وسایل تکنیکی برای اعمار فارم بجیب زدند، با هضاء قرار داد غایبانه ای امتیاز خریداری محصولات فارم را برل مدت بیست سال بقیمت یک و نیم الی دو افغانی در مقابل یک پوند مالته که حاصل عمده فارم است از دولت ظاهر شاه بدست آوردند. خوانندگان توجه کنند که سرمایه های روسی مانند سرمایه سایر کشورهای امپریالیستی با انحصار خریداری محصولات فارم بقیمت یک بر هتم آنچه که مردم افغانستان می‌پردازند، خلق افغانستان را از استفاده آنچه که خود با نیروی بازو و عرق جبین خویش تولید میکنند محروم ساخته است. قبل توجه اینست که با ختم قرار داد بیست ساله یا فارم از محصول دهی بکلی باز میماند و یا پایتترین گراف تولیدی خواهد داشت که دیگر با اعمار آن روسها علاقه منسی نخواهند داشت مگر برل چپاول و بدست آوردن امتیازات بیشتر.

امپریالیستهای روسی در پروژه های راه سازی افغانستان دلچسپی بخصوصی نشان داده قرار داد اعمار شاهراه سالنک را که خط اتصالی شمال با جنوب کشور است بالای دولت ظاهر شاه

قبولاندند. در اعمار این شاهراه از یکطرف راه هلی ترانزیتی برای انتقال سریع و ارزان مواد خلم بشهری و دفن کردن بنجل هلی روسی، و از جانبی تدارک برای ایجاد تسهیلات در سوق و تعبیه نیروهای نظامی روسی در افغانستان دیده اند تا در موقع جنبش خلق یکمکه دولتهای دست نشانده خوش شغافته و از جانبی هم زمینه تجاوز بخاک افغانستان را مهیا کرده باشند.

دولت شوروی علاوه بر اینکه سالانه با گرفتن سود سرمایه گذاری خود در کارخانه جات جنگلک از خون و عرق کارگران افغانی سرمایه های خود را فربه تر میسازد، تولیدات فابریکه را کاملاً منحصر بصادرات متناژ و دستگاه بسته کاری و جوش کاری ماشین الات و پیرزه جات روسی تبدیل کرده اند.

همانطوریکه تخمیر مارکیت های جدید سایر کشور های سرمایه داری بخصوص امریکاییسم امریکا مستلزم حمایت و پشتیبانی نظامی میباشد، دولت شوروی نیز برای حفاظت منافع غارتگران خلق از خلق افغانستان نفوذ نظامی خوش را بسط و توسعه داده نمایندگان (کی. جی. بی) را در لباس مشاور نظامی - ائشه نظامی - کارشناس... وارد افغانستان و پستهای مهمی را اشغال کرده اند. نفوذ اقتصادی و نظامی شوروی دولتهای افغانستان را وادار به باج دهی کرده با استفاده از ان مارکیت های جدیدی ایجاد و انرا با کالای روسی متبوع کردند. بطور مثال وسایل نقلیه روسی (برعلاوه وسایل نقلیه نظامی روسی که در افغانستان رقم درشتی را میسازد) تا سال ۱۳۵۲ بیش از هفتاد درصد عراده جات کشور را تشکیل میدهند این عراده جات مانند سایر کالای پرمییده و بنجل در افغانستان پس از یکمکه کوناه یا بلکی از استفاده باز میمانند و یا ترمیم کاری گرانی قیمت خرید یکمراده دیگر را لازم میدارد.

تشکیل حزب "خلق":

دولت روزونیستی شوروی در پهلوی کالای اقتصادی دست بمردور کالای فرهنگی زده تا زمینه سپاشی ایدیلوژیک را مانند سپاشی شان در جنبش خلقهای سراسر جهان برای مهار زدن مبارزات انقلابی خلق افغانستان اماده ساخته و کاروان شتابنده انقلاب را در جابزند. گیاهان زهری از قماش نور محمد تره کی و بیرنگارمل با وزش نسیم زهر آگین روزونیزم بین المللی سر از خاک بلند کرده با اعضای برجسته خاندان سلطنتی در بستر روزونیزم در افغانستان روبه نشونا گذاشتند. این نسیم روزونیزم خرو شفی بهنام سرداران مستبد

که دیگر سر نیزه شان اغشته بخون خلق افغانستان در مقابل مقاومت مردم فرسوده شده بود خوش می خورد. دیگر جو روزنیزم تیر قصابی را از دست شان گرفته آنها را به بودای نیک صفت تبدیل می کند. سردار بزرگ از کرمی صدا رت " استعفا" می کند از کرده بشیمان می شود و در پی " تجدید تربیت" می رود سردار بزرگ بر سفره رنگین سلطنت در اندیشه کارگر و دهقان می افتد! او غضبناک از جامی پر بر شاه و یا " یارانش" می تازد. غضب ملوکوتی سردار بزرگ بر شاه انر میگذارد و شاه را از یارانش بریده. " جناح چپ" خاندان سلطانی را تشکیل می دهد ما شاله! چه اعجازی بزرگ که تاریخ در خود ندیده است! حقا که کرامت روزنیزم خاندان سلطنتی را نه تنها " چپ" حتی دست اندر کار تشکیل " حزب خلق" می کند. خاندان سلطنتی که دیگر با ساطور قصابی اش نمیتوانست توده ملی مردم را بفریزد جلو ابتکار رابروزنیزمها سپرده تا در پی توطئه بر ضد خلق برآمده معجونی از عناصر سیاو کی جی بی ترکیب و انرا در صدر رهبری جنبش خلق قرار دهد. خوانندگان به اعترافات ببرک " عضو برجسته" و گاهی هم رهبر " حزب خلق" توجه کنند " حقیقت مسلم اینست که کنگره اول (کنگره مؤسس) طوریکه (طریق الشعب) نوشته است متشکل از ۲۷ عضو که از طرف در حدود ۶۰-۷۰ تن وابسته به حلقه های ۱۰۰ بود که از همان فردا تشکیل کنگره تا کسوف (۱۸) تن از آنان یا بگروه های مختلف از جمله با صلاح بیطرفها نوسانیها غاصبونالیستها و بیروکراسی رژیم شاهی پیوستند و یا بکلی عرصه مبارزه را ترک گفتند" (دروغا و جعلیات نور محمد تره کی و شرکا افشامی شود صفحه ۶ پاراگراف دوم). در جلی دیگر میخوانیم: " همچنان بعد از تماس نور محمد تره کی با ظاهر شاه (پادشاه مخلص) و بعد از نشر مرام دموکراتیک خلق در شماره اول دوم جریده " خلق" در شماره (۵) مورخ (۱۱ نور ۱۳۴۵-۱ می ۱۹۶۶) جریده خلق تحت عنوان " دین اسلام، قانون اساسی، شاهی مشروطه " بصراحت گفته می شود " سلطنت مشروطه یک عنصر مترقی بوده " (دروغا و جعلیات نور محمد تره کی افشا میشود ص ۸ پاراگراف دوم) (تکیه روی کلمات از ماست).

خرد باختگان روزنیزم! در حالیکه خود به نشر مرام جریده " خلق" (ارگان نشراتی " حزب خلق") بعد از تماس (در واقع دستور گیری) نور محمد تره کی از ظاهر شاه اعتراف میکنید چگونه باز هم از عناصر ملی و دموکراتیک توقع مانند و حتی مبارزه از طریق ان لانه جاسوسی دولت ظاهر شاه و ارتجاع بین المللی را دارید؟!!

بریدن ۱۸ تن اعضای "کنگره مو" سر خلاف ادعای رویز و نیستها دال بر صداقت
 و هوشیاری عناصر ملي و دموکراتيکي است که نه تنها "حزب خلق" بنياد شده
 ظاهر شاه، لانه جاسوسي و ارتجاع بين المللي را از همان "کنگره مو" سر تر د
 و افسا کردند بلکه تا امروز قا طعانه در مقابل ارتجاع داخلي و خارجي، امپرياليسم
 و سوسيال امپرياليسم، سرگرم مبارزات انقلابي بوده و تا نا بونی کامل آنها
 مبارزه خواهند کرد. بریدن دو نلت اعضای "کنگره مو" سر از همان فردای
 "کنگره" بوضاحت قلابي بودن "کنگره" و جاسوس بودن "کنگره" چيان را همانطوریکه
 ببرک بر جاسوس بودن تره ک و تره ک بر درباری بودن ببرک شهادت داده اند
 بآیات میرساند. خوانندگان بلغترافات ببرک توجه کنند: "تعجب اور خواهد
 بود که ضمه باد اور شوم که در روز جلسه رای اعتماد صدر اعظم میوندوال کیتیه مرکزی
 فیصله کرد که باید فرکیسون (حزب) در ولسي جرگه (پارلمان) برلی میوندوال رای عدم
 اعتماد بدهند. بالعکس نور محمد تره کي در خفا بصورت شخصي بالای فرکیسون
 فشار میآورد و تهدید میکرد که باید علي رغم تصویب کیتیه مرکزی رای اعتماد
 داده شود. در جای دیگر: "نکه قابل یادداشت اینست که نور محمد تره کي
 وقتی اثنه مضبوطاتي در امریکا بود دوستي خالصانه لی با شغلي میوندوال سفیر کیسر
 افغانستان در واشنگتن داشت. شاید این عا طفه دوستي بود که چنین درخواستي
 از فرکیسون (حزب) ما در ولسي جرگه میکردند... (مراجعه شود به نشرات
 نیوارک تایمز (شماره ۱۲ نوامبر ۱۹۵۳) و مصاحبه لی مضبوطاتي نور محمد تره کي
 در واشنگتن که با عکس و انتشار یافت و در آن از امریکائي ها برای نجات افغانستان
 طلب کمک کرده است و مسأله ترک تابعیت نور محمد تره کي و تصمیم او بقبول
 تابعیت از انگلستان و همچنان مصاحبه اقلی میوندوال و تضمین وی از نور محمد تره کي
 در همین شماره)". در ادامه ان میخوانیم: "در این هنگام میوندوال صدر اعظم
 و یک عده ماموران عالیرتبه نیز در افکار عامه بر اساس نشرات بین المللي متهم
 بهمکاری اداره میاشده بود و حکومت در لب پرتگاه سقوط قرار داشت. بالاخره
 اعتراف را چنین میخوانیم: "توجه کنید! در همین هنگام دست سیا در درون (حزب)
 ما که مواد داخلي ان قبلا آماده بود اشکار میگردد... (نکه روی کلمات از ماستم).

این اعترافات رو دراست دارو دسته بیرک نه تنها جاسوس بودن تره کي وحلقه اش را ثابت میکند بلکه بیرکي ها بجا سوس بودن خود نیز اعتراف میکنند . در صورتیکه تره کي ها جاسوس بودند که یقیناً هم بودند و تره کي ها دریان بودند که باز هم بودند چگونه آقایون بیرکي ها حاضر به تشکیل حزب و همکاری با تره کي های جاسوس شدند اگر خود جاسوس و دریان نبوده اند؟! واقعیت اینست که :

"کبوتر با کبوتر زاغ با زاغ کند همجنس با همجنس پرواز"

بدین ترتیب جاسوس های دربار حزب نام نهاد خلق ، این ستون پنجم ارتجاع بین المللی را ایجاد و چون پیامبران پیامت بخد مت دربار محمد ظاهر شاه می شناختند . اکنون که تصویر واقعی از لانه گذاری دارو دسته تره ک - بیرک جاسوس های حرفه ای ارتجاع را بدست آوردیم اینک میرویم در پی افشای خدمتگذاری های شان بدربار سلطنت .

حزب خلق در خدمت خاندان سلطنتی :

خاندان سلطنتی برای اینکه پایه های لرزان خود را در بین مردم استحکام بخشد و چند روزی بعمرتنگین خود ادامه دهد در میزان سال ۱۳۴۳ بایادی سازمان سیا در امره دموکراسی را مورد نمایش قرار داد و "قانون اساسی" جدید بمیان آورد . بموجب این قانون نخست وزیر نمیتواند از اعضای خاندان سلطنتی باشد! قانون اساسی توسط "نمایندگان" ملت در پارلمان تصویب و پس از تعدیلات لازم شاه انرا توشیح میکند! شاه عاری از هرگونه مسئولیت بوده و صلاحیت انحلال پارلمان را دارد!

در پرده اول نمایش سردار محمد داود دیگاتور بی نظیر عصر در نقش عنصر چیپ محمد ظاهر شاه (سیا) در نقش عنصر میانه متمایل بچیپ و سردار شاه ولی کاکای ظاهر شاه با پمزش جنرال سردار عبدالولی در نقش جناح راست خاندان سلطنتی روی صحنه نمایش حاضر میشوند (این تحلیل و تجزیه طبقاتی دارو دسته تره ک - بیرک است که باماس ان خاندان را بجناح "چیپ" ، "میانه" و راست تقسیم و داود را عنصر "چیپ" میدانستند . این تحلیل و تجزیه بضحکه استعمار داود توسط قاری امان تاجر کپرادور انجامید که بنظر آنها باید از مواضع "چیپ" داود دفاع کرد!). خاندان سلطنتی هر کدام از ایش غلیظی بسر و صورت میمانند تا نمایش موهفانه اجرا و مورد قبول مردم قرار گیرد . اکنون خاندان سلطنتی در مقابل دستپورندگان خود چلنجی قرار میدهندا حقانیت دموکراسی شاه ، قانون اساسی و پارلمان ارتجاعی

را در بین مردم تبلیغ و انرا بر مردم بقبولانند . پناه سي از اعتماد سلطنت حزب "خلق تره كـ" بـبـركـتـ اـيـن رسالت خاندان را از دل و جان بديرا گردیده و شروع به نشر جريده اي درباري بنام "خلق" ميكنند . جريده اي خلق در مدح و ثنای خاندان چنين بكلام آغاز ميكند : "براى اينكه تا حدودى تضاد ميان طبقات حاكم و طبقات تحت ستم كم شود ، در ميزان ۱۳۴۳ بر اساس اراده خلق وطن و به نسبت درت و تخيم درست اعلیحضرت معظم همايوني قانون اساسي جديد بماند . . . " (شماره (۳) مورخ (۵ نور ۱۳۴۵) زير عنوان (پت ازمایش ديگر بزبان پشتويه بله ازمونم) خوانندگان توجه كنند كه روزونيستها چگونه درت و تخيم "اعلیحضرت معظم همايوني" را در توطئه بوجود آمدن قانون اساسي بمنظور تضعيف تضاد هاى طبقاتي ، اشتي دادن شاه با مردم ، از طريق شمشودادن روى كيف ظاهر شاه خدمات شاياني بخاندان انجام دادند . ايا تره كـ بـبـركـتـ امروزي همان عناصرى نيستند كه دوازده سال قبل كمتر خدمت بارتجاع بستند ولي امروز همان قانون اساسي خود ستوده و همان "اعلیحضرت معظم همايوني" خود را بپاد انتقاد ميگيرند ؟ !

اقايون تره كـ بـبـركـتـ ! در ان زمان كه توطئه ضد خلقي ظاهر شاه و (سيا) را در بوجود آوردن قانون اساسي قلابي بشرمانه ستايش ميكرديد چگونه امروز روى ان مضحكي ميكنيد ؟ ايا شاه در ان زمان خلقي بود كه شما در مواضع دفاع از شاه قرار گرفته بوديد و يا شما ضد خلقي كه توطئه شاه را مدح و ثنا خوانديد ؟ ! جواب اين سؤال را در شماره (۵) مـمـورخـ (۱۹ نور ۱۳۴۵) جريده "خلق" چنين ميخوانيم : "سلطنت مشروطه يك عنصر ملي و مترقي بشمار ميرود . در جاي ديگر . . . بالاخره با اساس اراده ملت و رهنمائي مديرا اعلیحضرت پادشاه افغانستان براى اولين مرتبه در كشور اصل مشروطيت در ماده اول قانون اساسي اعلان گرديد . و بدنبال ان ادعا گرديده : "اصل دولت پادشاهي مشروطه و نيقه خونهاي فرزندان صديق وطن . . . است" و بالاخره در پاراگراف ديگر همين مضمون ميخوانيم : "ماده هفتم و يازدهم قانون اساسي كشور كه جريده خلق انرا احترام مينمايد ميگويد : "پادشاه غير مسئول و واجب الاحترام است . . . پادشاه از حقوق مردم حفاظت مينمايد" .

اينست ائينه نماي واقعي روي و نيستها كه امروز رسالت شاه پرستي را فراموش كرده دم از انقلاب ميزنند و بر خاندان سلطنت دندنان ميچونند . اقا يون بـبـركـتـ تره كـ ! اين مگر شما نبوديد كه توطئه (سيا) را در بوجود آمدن قانون اساسي و نيقه اي خونهاي فرزندان صديق وطن ميخوانديد ؟ ! اين مگر شما نبوديد كه محمد ظاهر شاه جلاذ خلق افغانستان را حامي مردم

و "حافظ حقوق مردم" خواندید.^{۴۰} ! این مگر شما نبودید که پادشاه این دشمن خلق افغانستان را واجب الاحترام خواندید.^{۴۱} ! دهی وقاحت و پیروشی ! آخر فحشای سیاسی هم حدی دارد ! گاه خود را در نقوش شاه انداختن و زمانی هم جلوه‌ای بر مردم زدن - گاه از کی . جی . بی دستور گرفتن زمانی با سیا کنار آمدن . آخر این همه خود فروشی و وطن فروشی برای چه ؟

مرتجعین روز نیست ! اگر شاه حامی مردم و حافظ حقوق آنها بوده اگر قانون اساسی در انحراف از اراده ملت بوجود آمد مگر شاه عنصر ملی و متمدنی بنامه واجب الاحترام بود مگر پارلمان قانون ارتجاع افغانستان بزم شما " مظهر اراده خلق" افغانستان بود پس مردم افغانستان در فرخنده ترین عصر اجتماعی بسر میبردند که نیازی به بارزات قلبی و سازمان درباری " حزب خلق " و کودتا شمانداشتند . زمانی که نور محمد تره کی بان همه بی زبانی در اذان خدماتش مورد الطاف شاهانه قرار میگرفت شعله " حرمت سرتاپای وجود ببرک را فرا گرفته از تریبون پارلمان ظاهر شاه نطقهای اثنیثی ایراد و روی تره کی را در شاه پرستی سفید میکند . ببرک سرخ زبان " در بیانیه اسد ۱۳۴۵ به نمایندگی از فراکیون پارلمان " حزب خلق " محمد ظاهر شاه این جلاد خلق افغانستان را " متمدنی ترین شاه " خواند تا دستهای فحشه بخون ظاهر شاه را در انظار مردم مقدس جلوه دهد . ببرک در این بیانیه سرتاپای ارتجاعی اش بیاد محفل عالی مجلل میخواری و عیاشی دربار می افتد و دارائی وزارت دربار را برای تهیه مخارج بیشتر دربار نا کافی و حتی نا چیز می خواند . ببرک در واقع زمینه چاییدن مردم را برای تهیه مخارج بیشتر دربار مهیامی ساخت تا جرعه از مینا - ریزه ای از خون و جلوه ای هم از رقاصه های غربی ظاهر شاه را تعیب شود . اری زمانیکه ببرک محمد ظاهر شاه را با زیور " ترقی " و یکتا بودن میدان " دموکراسی در شرق " ارایش میکنند و دستهای فحشه بخون او را مقدس جلوه میدهند نور محمد ترکی دیوانه وار بمیدان هوایی کابل شتافته حین بازگشت محمد ظاهر شاه از شوروی دستهای کیف او را بوسه میزنند هنگامیکه تره کی با دست بوسی شاه از ببرک پیشی میگیرد ببرک مراتب خدمتگذاری خود را با ایراد بیانیه ای شاه پرستانه اش نا چیز یافته هراسان از خود سوال میکند : " آیا در مقایسه با نظرات شاه پرستانه نور محمد ترکی (منشی عمومی) در مقالات (تلیناک شان) و ارتباطشان با شخصیات شاه آیا در مقابل شتافتن آنان

تره کي بديدان هوايي کابل بغرض استقبال و دست بوسي شاه . . . ، ايا در مقايسه با پافشاری جناب نور محمد تره کي بمنظور تعميم و تحمیل مصرا نه این "تنهی" که "پادشاه غیر مسئول و ماورای طبقات است" میتوان با این بیانیه هم در "مقام شاه پرستی" جاني پیدا کرد ؟

اری اقلی ببرک ! با وجود پیش دستی تره کي شما هنوز هم در مقام شاه پرستی جاني بخصوصی داشته اید . دربار محمد ظاهر شاه نه تنها به چاکرانی مانند تره کي "بیزبان" برای دست بوسي لازم داشت بلکه بارایشگرانی "سرخ زبان" چون شما که چهره سیاه ظاهر شاه را با قیای "ترقی" و "دموکراسی" سرخ ارایش کند و مردم را با شاه اشتی دهد هم نیاز داشت . دموکراسی ظاهر شاه و صحنه سانی روزنیستها بهمت مبارزات تئوریک سیاسی انقلابیون پرده دموکراسی قلابی ظاهر شاه را درید و سرنای جارجیان روزنیست را که سرود دموکراسی ظاهر شاه را از سرگمادش میروند بزمین افکند . همینکه دموکراسی بانی خاندان سلطنتی به بن بست کشید ، دستگاه (سیا) کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را سرهمبندی و در حالیکه محمد ظاهر شاه در اروپا بسر میبرد محمد داود جلاد عضو برجسته خاندان سلطنتی با قیای "جمهوریست" بخاطر حفظ منافع خاندان سلطنتی و ادامه سیستم فرتوت ظاهر شاه روی صحنه ظاهر میگردد . محمد داود در حالیکه چون اسلافش سر خدمت باامپریالیسم امریکا و غرب بسته بود روزنیستهای مسکورا نیز با دادن امتیازات اقتصادی - نظامی و سیاسی دل بدست گرفت . او در اولین بیانیه صبحگاهی کودتا روزنیستهای شوروی را دوست نزدیک خود اعلان کرد و روابط چپا و لگرنه آنها را در افغانستان قابل احترام و خلل ناپذیر خواند .

داود بلا درنگ در همان بیانیه اول سیاست خارجی خود را ابلاغ و در آن شوروی را "همسایه شمالی و کشور معظم دارای روابط حسنه" با افغانستان خواند . او حفظ و توسعه "روابط حسنه" دولتش را با شوروی وعده داد . دولت روزنیستهای شوروی که از دیر زمانی با اصول انقلابی و دفاع از خلق پشت پا زده و هوای تشکیل امپراطوری بسر دارد اولین کشوری بود که دولت ارتجاعی داود را برسمیت شناخت . دلقکهای کوی سوسیال امپریالیسم شوروی نه تنها در افغانستان بلکه در هند - عراق - اروپا - و بالخاصه دار و دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده ایران از کودتای داود استقبال گرم بعمل آورده شروع برقص و پا کوبی کردند . دار و دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده ایران ، برادران صلبی بطنی محمد رضا شاه این جلاد خلق ازادمنش ایران ، در نشرات ارتجاعی شان از "تغییرات بنیادی" در انس رویکار آمدن رژیم داود دم زدند .

داود یکه تاز میدان دموکراسی در شرق میخواندند دیگر مستبد، بیکفایت... نامیدند. قانون اساسی را که دست آورد خلق افغانستان، پارلمان را که مظهر اراده خلق افغانستان تبلیغ میکردند دیگر ارتجاعی و سیاه خواندند. مدال های مطای روز و نیم را از ظاهرشاه برای ارایش داود شاه بعاریت گرفتند تا سینه داود را بان مزین سازند.

دارو دسته تره ک - ببرک با رویکار آمدن دولت داود هر کدام حسودانه خود را بدربار داود نزد ساختند و خدمات یکدیگر در استان جمهوریت داود برای بدست آوردن مقام ناچیز خوانده وارد صحنه پلیمیک بازی میشود. خوانندگان به نوشته دارو دسته ببرک در خطب به تره کی توجه کنند که چگونه خواسته است خود را بدربار داود مقرض سازد: "عناصر بیدار خلق بباد دارند که در طلیعه ای ایجاد رژیم جمهوری در هیئت رهبری ان عناصر چپ و مرقی، دموکرات و ملی اکثریت و تسلط داشتند و پروگرام (خطاب بمردم افغانستان) را اعلام کردند...".

خوانندگان همه میداند که هیئت رهبری کودتای سرطان ۱۳۵۴ کی بود و پروگرام "خطب بمردم افغانستان" را کی اعلان کرد. بنا بر ان عناصر چپ و جناح مرقی "رژیم جمهوری" چه کمی میتواندست باشد غیر از داود جلاد و دارو دسته اش کمتره ک - ببرک بدفاع از ان برخاستند و خواستار تطبیق برنامه های ارتجاعی او بودند. این مگر همان اقایون تره ک ببرک امروزی نبودند که خود را با ساز و برگ دولت فاشیستی داود سازگار ساختند و کودتایش را انقلاب نامیدند؟ این مگر اقای تره کی نبود که قانون فاشیستی جزای داود را که اجتماع حتی پنج نفر را ممنوع قرارداد بود طی نشریه حزب درباری خود تأیید و دفاع از انرا وظیفه خود دانست؟ اقای تره کی! شما که امروز بر مسند همان داود تکیه زده اید و تاجش را بسر گذاشته اید چه تفاوتی میان امروز شما و دیروز داود وجود دارد که او را داود شاه میخوانید؟ اگر او را بخاطر تاج و تختش و فاشیسم او داود شاه میخوانید مردم حق دارد شما را تره ک شاه فاشیست و وطن فروش از قماش داود بنامند چه در واقعیت عمل تفاوتی میان شما وجود ندارد.

اینک هم قطعاتی از نوشته های امروزی روز و نیم است: "وطن از استبداد سردار محمد داود نجات یافت، دوران برادری و برابری واقعی آغاز یافت... در جای دیگر: "دستگاه فساد پرور و ضد ملی دولت و شبکه های جاسوسی رژیم فرتوت سلطنتی و نماینده ای برجسته ان محمد داود در زیر ضربات قوای هوایی و زمینی بیاری خدای توانا و به پشتیبانی تمام نیرو های دموکراتیکه ملی و انقلابی و طن محبوب ما افغانستان در هم کوفته شد... در قطعه دیگر چنین مینویسند:

"دودمان نادر غدار و خصوصاً" سرمدار استبداد داود جلاد به نسبت کشتن روحیه شجاعت فطری مردم افغانستان گاهی در زمیند اور کند هار گاهی در کواز گاهی در هزاره جات تیغ از نیام بیرون کرد و مردم بیدفاع و شریف و وطن پرست دره هلی کنرا را نیز بخاک و خون کشید."

حضرات کودتا چي که در انزمان داود را چپ، ملي، مترقي و دموکرات خواندند ایا کستار مردم بیدفاع و شریف افغانستان را توسط داود فراموش کرده بودند؟ ایا بیانیه (خطاب بمردم) انهمه خونهای مردم زمیند اور کند هار، هزاره جات، کتواز و دره های کنرا را از دستهای خون الود داود شستشو داد؟! واقعیت اینست که بیانیه (خطاب بمردم) که از حنجره پرزرف بزبان داود دیکه شد دارودسته تره ک بمرت را چنان مست و مدهوش ساخت که مغز علیل شان کستار داود را بدست فراموشی سپرد تره ک بمرت خائنانه روی خون هزاران هزار شهید بیگناه پا گداشتند و داود قاتل را بيشرمانه عنصر چپ، ملي، مترقي و دموکرات نامیدند. با تخطی از مواضع دیروزی خوش چنین می نویسد: "... در عهده این سردار خود خواه و جاه طلب تاریخ، سو استفاده از قدرت دولت و همتی مردم باوج رسید. رشوت و میداد گری چور و چپاول قانون عام جمهوریت قلابی داودن گردید. جنون بی پایان شهرت طلبی چنم این ستمگر تاریخ و جلاد مردم را کور کرده بود." (روزنامه انیس مورخ ۱۳ نبر سال ۱۳۵۷ شمسی) روزی نیستها که انزمان در ستایش داود به حیث عنصر چپ دهن پراب میگردند و کودتایش را انقلاب و رژیم را با کلمات ظریف و نفیس، طلیعه ای ایجاد رژیم جمهوری و "جمهوری جوان افغانستان" می ستودند چه اتفاقی افتاد که امروز بر نوشته های محنت دیروزی خود خط بطلان میکشند؟! روزی نیستها که انزمان بمنظور استقرار و سوق جمهوری جوان کشور بجهت انقلابی و دموکراتیک و تطبیق مرام مشترک (خطاب بمردم افغانستان) که از همان صبحگاه اعلان رژیم جمهوری " مبارزه میکردند چه اتفاقی افتاد که امروز بران خط بطلان کشیده ان " رژیم جمهوری جوان افغانستان" را ادامه سلطنت نادر خان و داود " عنصر چپ" دیروزی را ستمگر تاریخ و جلاد مردم میخواهند!

حزب خلق در خدمت دولت خائن شوروی

واقعیت اینست که دولت داود برای روزنیست‌ها خوش درخشید ولی مستعجل ۱ تا زمانیکه داود ریزو- نیست‌ها را در خوان خود شریک بالاستحقاق وانمود میکرد دیگر قضیه کشتار مردم بین تیره ک-بیرک و داود در میان نبود. تیره ک-بیرک سر از گریبان داود بیرون میکردند همانطوریکه داود جامه وار آنها را درخود پوشانید. ولی هنگامیکه چاکن شان در استان شاهره و سپس داود شاه خنای آنها را نمود مردم بیرنگ ساخت دیگر متاع شان در دربار داود هم بازاری نداشت. بنا بر این داود آنها را یکا یک از خدمت دربار مرخص و بساط شان را از دولت برچید. بدیترتیب روزنیست‌های داخل تبدیل به لاشه هلی گدیده سیاسی اماده بدفن شدند که حتی داود کتار از تغذیه بر آنها عار داشت. از جانب دیگر وابستگی داود با امپریالیسم امریکا و سفرش بهریستان سعودی سوئیال امپریالیسم شوروی را با وجودیکه امتیازات بیحد و حصری که در افغانستان بدست آورده بود سخت نا راحت ساخت. انکشاف اوضاع در شرق میانه بنفع امپریالیست‌های امریکائی و ملاقات داود با سادات، میانجیگری محمد رضا شاه سگ زنجیری امپریالیسم امریکا بدستور کار تره برای اعتبار دادن مذاکرات سادات-بیگن در "برقراری صلح در شرق میانه" بنظر مترجمین کرملن حرکت "ضد روسی" بود چه سرخ "ابتکار" درین مذاکرات بدست ابر قدرت امریکا بود که سوئیال امپریالیست‌های روسی از بهره گیری درین معامله میان ارتجاع عرب و امپریالیست های امریکائی بالای حقوق حقه خلق عرب بی نصیب میماند. علاناه نظریه حرص و ولع سوئیال امپریالیست‌های روسی در رسیدن بابهائی بحر هند که از ارزوی دیرین شان است افغانستان یک منطقه مهم ستراتیژیک بوده که دولت های ارتجاعی افغانستان در زیر فشار خلق نتوانسته اند این مأمول دولت شوروی را تا امروز بر آورده سازند. دولت شوروی برای تطبیق برنامه های شوم خود و رقابت با امپریالیست‌های جاپانی، غربی-امریکائی در چپاول خلق‌های قاره آسیا توطئه‌های اعضای "قرار داد صلح آسیائی" را براه انداخت تا از یکطرف دولت های ارتجاعی منطقه را مانند اعمار اروپائی شرقی شامل پیمان های نظامی-سیاسی خود ساخته و خلق چین را تجرید کند از جانب دیگر پیمان‌های اقتصادی برلی چپاول بیشتر نروتهای منطقه (مانند کمیکان در اروپا) در پهلوی پیمان نظامی سیاسی خویش در آسیا بوجود آورد. پس از شکست توطئه اعضای "قرار داد صلح آسیائی" در اثر مقاومت خلق‌های منطقه، سوئیال امپریالیسم شوروی بعد از اختلات مستقیم در امور داخلی کشور های آسیائی دست زده و از جانبی هم اختلافات مرزی بین کشور ها را مفرضانه دامن میزند

تا اب را گل الود و خود ماهي مراد" بگيرد. اوج گيرى اختلافات مرزى بين افغانستان و پاكستان روى مائده پشتونستان، تجاوزات دولت هند بر پاكستان شرقي با تكاى نيروهاى نظامي روس، روسكار آمدن مجيب الرحمن، دامن زدن اختلافات مرزى كمير با هندوستان مداخله شوروى در امور داخلي سرى لانكا يك سرى حوادثي است كه بدستور روس ها و دستيارى احزاب رويزونيستي و دولت هاى ارتجالي فضاي سياسي منطقه را مكد ر ساخته است. از جمله كودتاى ۷ نور ۱۳۵۷ بر مبناي سياست تجاوزى شوروى دارودسته تره كـبـبـرك را از لـبـه گـور نـابـودى بر اركه سلطنت داود شاه رساند كه يقيناً اين كودتا افتاب به لب بام رسیده شان را به زوال ابدى خواهد سپرد دارودسته تره كـبـبـرك نوكران گوش بفرمان شوروى با كودتاى ۷ نور ۱۳۵۷ ديوانه وار ديهيمگاه سيا شاه داود خان را به اتكا دولت روسيه تصاحب كردند. شبكه هاى جاسوسى كي جي بي، بدستيارى رويزونيستهاى وطني كودتا را سرهمبندى و سرانجام تاج و تخت سلطنت را با فانيكه سالها در عطران بال و پير سوختند تسليم داد. خلق افغانستان كارگزارى ماهران سياسي - نظامي شوروى را چون افتاب رخشان همانروزيكه در "دلش" كودتا براه افتاد بچشم سر مشاهده كردند. رويزونيستهاى افغاني كه از هيچگونه دنائت، كرنش و شوكت در جرم وطن فروشي هاى ظاهرش و داود شاه براى كسب قدرت دريغ نكردند، اينك پيمان وطن فروشي خود را در قبال كرامت اربابان خوش سر از نو عقد كردند.

دارودسته تره كـبـبـرك در هر قدم حركات دولت ضد خلقي شوروى را كه برگرده اين مردم افغانستان پيا ميگذاشت هورا كنان استقبال كرده اند. ظاهر شاه را بتائي از سفر بشوروى دست بوسيدند و بخاطر تمايلاتش او را شرقي، دموكرات، حامى مردم و حافظ حقوق شان خواندند و سرناي دموكراسي، پارلمان و قانون اساسي او را سرودند. براى داود شاه خوش رقصيدند، جاسوسى كردند و او را عنصر چپ ناميدند. خلاصه تره كـبـبـرك هر "گلي كه به لب ريختند" همه بپاس گل روى رويها بود. نغمه ها سرودند همه براى درگشائي روسها به افغانستان.

تره كـبـبـرك قرار داد گاز را بقيمت يك بر سم نرخ بين المللي ان عادلانسه خواندند زيرا كه گاز افغانستان منبع غني ندارد تا مصارف متعدد پايب لاين

را به اروپا جبران و بعداً "نرخ بین‌المللی بفروشد". بنا بر اینها "برای جلوگیری از هدر رفتن گاز" و به منظور "کمت اقتصادی" با افغانستان حاضر شدند انرا خریداری کنند! اگر این عبارت را از زبان تیره کـبیرک بـزبان يك افغان بفارسي ترجمه کنیم چنین میشود: چون افغانستان امکانات اقتصادی تعدید پایب لاین گاز را تا اروپا ندارد بنابراین گاز در مارکیت چپاولگران اروپائی عرضه شده نمیتواند لذا خرسهای مکوبی دغدغه انرا تناول میکنند. تیره کـبیرک که سنگ انقلاب بسینه میکنند درین تحلیل ماهیت ارتجاعی خود را اشکار میسازند. بدینمعنی که برهم آنها قیمت گاز افغانستان را رقابت مارکیت های اروپا تعیین میکنند نه عرق جبین و نیروی بازوی کارگران و زحمتکشان افغانستان که دولت تنزیل بگیر شورای خود را از ان تیره تر میسازد؟! بدینمعنی که دولت خائن شورای با سرمایه گذاری و انحصار خود تفاوت نرخ را به جیب میزند نه محصول رنج کارگر افغانی را که خود در بدترین شرایط برای تسخین، پخت و پز از فضلـه حیوانات و گیاه های دشتی استفاده کرده و زمستان های سرد را سپری میکنند! اگر منطق این باشد بسادگی شورای را هم میتوان کشور سوسیالیستی قبول کرد که ننگ برین منطق بزرزنی!

کارگران، کارمندان و کارشناسان افغانی بارها ارزیابی خائانه متخصصین روسی را از منابع گاز، نفت، ذغال ... افغانستان افشا کرده که منجر به برطرفی، تعدید و زندانی شدن شان گردیده است. زمانیکه کارگران، کارمندان و کارشناسان افغانی بر ضد خیانتکاری دولت شورای دست بافشاگری و مبارزه پیگیر زدند. روسها خائنانه ذخیره گاه گاز را اتش زدند که اتش سوزی ان ماه ها طول کشید و ملیونها افغانی گاز افغانستان قربان غضب خرس های روسی گردید. ولی دارودسته تیره کـبیرک بشرما از اعمال و قرارداد های چپاول گرانه روسها بدفاع برخاسته بر ضد افغانها بطرفداری از روسها منعگری و بر خلاف ارزیابی کارشناسان افغانی شورای غرضالود روسها را قابل اعتبار خوانده اند. تیره کـبیرک که در بیخردی هم از بیوجدانی دست کپی ندارند، دودسته بفسطه بداران روسی خود چسبیده منبع گاز افغانستان را ناچیز جلوه میدهند تا ربا خواری دولت تنزیل بگیر شورای را از ثروت مردم افغانستان تبرئه کنند. در حالیکه اگر بکوشند این فسطه را اندکی نزدیک سطح خرد انسانی تحلیل کنند بزودی پی خواهند برد که اگر گاز

افغانستان منبع غني نداشت دولت شوروی چگونه استخراج خریداری انرا برای مدت طولانی بیست سال انحصار کرد؟! هرگاه تره تـبـبـرت در روشني این تحلیل بر بیخودی خود قایق آیند . درمان بیوجداني شانرا خلق افغانستان خواهد کرد و انها را در مضع مردم افغانستان خواهد کشاند !

کودتا چيان که با هزار ها من سرش کوشیده اند قبای انقلابي بر چهره خود و اربابان روسي شان بزتند امتيازات بيحد و حصر دولت شوروی را در افغانستان توسعه داده اند . در عرض چند ماه بعد از کودتاده ها قرار داد اقتصادي اعضا* و پروژه های پرسودی را مانند قرار داد ساختن يك مجتمع ذوب مس ، سرمايه گذاری بیشتر شوروی در دستگاه برق حرارتي مزار شريف ... را بروس واگذار کردند تا از یکطرف سرمايه های انباشته شده شوروی بدوران بهره گیری افتد و از جاني دولت ضد خلقي شوروی را در انظار عامه دایه مهربان جلوه دهد .

کود یوریا افغانستان که دارای کیفیت عالي بوده دولت خائن شوروی خریداری انرا پایتتسر از نرخ بین المللي در بار جامه های پلاستيکي ساخت جاپان که باید افغانستان انرا خریداری کند انحصار کرده است . هزار ها تن کود یوریا که نظر باشکال مواصلاتي بار جامه های جاپاني ، در بار جامه های عادی به بندر حیرتان انتقال داده شده است از طرف روسها مسترد گردیده و بمصارف افغانستان دوباره بگدام انتقال و قسمت زیادی از ان در انبارندگی ، خسارات حمل و نقل و غیره عوامل تلف گردیده است . دولت شوروی کود یوریا افغانستان را بالای اقمار اروائیش بفرض رسانده از دلالي ان ملیونها افغاني ثروت مردم افغانستان را بجیب میزنند .

سمنت افغانستان که در فابریکه های سمنت غوری و جبل السراج تولید میگردد بنرخ يـت بر سم تا يـك بر ششم (در مواقع قلت و احتکاران توسط کمیشنکاران) انچه خود مردم افغانستان برای خریداری يـك خريطه ان میپردازند بروسيه صادر میگردد . در حالیکه مردم افغانستان در بدترین شرایط بي مسکني بسر میبرند و صبح های زود تا شام های دیر با دستگاه های بیروکراتيک چنه میزنند تا امر خریداری پنجاه خريطه سمنت را بدست آورند . سر انجام امر بیروکرات که در بدل رشوه گزافي در پهلوی روشناسي بواسطت بدست آمده نظربه اینکه ماه ها در مغازه توزیع سمنت وجود ندارد ، یا مفقود و یا هم بوسیله می شود . ولي دولت تره کي بهیچوجه حاضر نشده صدور سمنت را بشوروی قطع و یا حد اقل تقلیل دهد چون از توانش خارج و از خواستش دور است .

محصولات فارم هده ولایت تنګرهار، پنبه ولایات شمالی و غیره میوه جات خشت و تازه کشور بعد از انتقال به بندر از طرف روسها بخواست خود سان درجه بندی میشود. روسها این اقلام صادراتی افغانستان را عموماً یت تا دو درجه پائینتر از ستندرد بین المللی ان سورت میکنند که مقامات افغانی اصلاً حق هیچگونه ابراز نظر و یا اعتراضی را ندارند. در غیران تمأ اقلام را مسترد و افغانستان را متهم به نقض قرار داد و محکم به "جبران" ان میکند.

دولت شوروی نظریه ما هیت ارتجاعیش تنها بیچاول افغانستان اکفا نکرده بر مبنای سیاست تجاوزش خواستار تطبیق پلان های شوم خویش برای بدست آوردن نقاط ستراتیژیک در منطقه میباشد. دولت تره کی این سک زنجیری سوسیال امپریالیسم روس برای تأمین ارزو های دیرین بآداران خود دیر یا زود مسأله پشتونستان را حاد و حاد تر ساخته میخواهد مردم افغانستان را در خدمت سیاست جهانگشائی روسها قرار دهد. تره کی که اکنون به پیروی از سیاست ضد خلقی دولت شوروی "صلح"، "دموکراسی" ... تخیوار میکند، روایاتی جز جنگ افروزی و ژاندارم شدن در منطقه چیزی بسرن ندارد. سفر حفیظاله امین به کوا و دفاع از سیاست کاسترو و این پیاده خطر نوح روس در امر توسعه مستعمرات شوروی بیانگر تصورات ابلهانه تره کی و د ا ر و دسته اش میباشد.

دولت تره کی و اربابان روسی ان کشور خوانده اند. خلق افغانستان هرگز حاضر نخواهد شد گوشت دم توپ و قربانی سیاست جنگ افروزان روس در زیر شعار "صلح"، "دموکراسی" ... شوند. تره کی باید بداند که این ارمان را با خود بگور خواهد برد چه حنای کاستروسم در بین خلقهای جهان دیگر رنک باخته است. در انزمان که کاستروسم توانست بطور نسبی در افریقا پایه ای ایجاد کند، فقط رادیکالیزم انقلابی ان در برانداختن رژیم (پاتیستا) و موضعگیری جسته گریخته اش بر ضد امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بود. ولی از هنگامیکه کاسترو به موشی دایان (یکن امری) افریقا و کوا با اسرائیل افریقا تبدیل گردید، خلقهای جهان مقام کوا را در مدار شوروی و جای کاسترو را زباله دان تاریخ تعیین کردند.

دولت تره کی با پایه های لرزان و نداشتن کوچکترین نقطه اتکائی در بین مردم که داغ رویوزنیسم حتی قبل از کودتا در جیبش میسدر خشیده بهیچوجه قادر بر ژاندارم شدن منطقه نخواهد بود. هر چند ملتاریسم شوروی در تجهیز ان مذبوحانه تلاش میورزد. در یک کلام دولت تره کی و بآداران خارجیش ناگزیرند بفرمان امرانه تاریخ که خلقها خواستار آزادی اند و ملل خواهان استقلال گش فرا دهند.

موضع‌گیری محصلین و دانشجویان در مقابل دولت کودتا:

رغم روزنیستهای افغانی هر چند با بوق و کرنا ی روسی "ارکستر صفانی معاصر" اجرا میشود برای مردم افغانستان که از دلق بازی ظاهر شاه و داود شاه بسطوح آمده بودند تعجب اور است. موج مبارزات مردم - نفرت بیش از حد روشنفکران انقلابی - استعمال سلاح های شوروی برای سرکوب جنبش خلق - پناه بردن روزنیستها بدستگاه های فرتوت ظاهرشاهی و داود شاهی برای خفه کردن صدای اعتراض مردم - دندان سپید کردن نهر محمدتره کی بر بیکر کارمل و بیکر کارمل بر نهر محمد تره کی بالای بقایای کیف سلطنت ماهیت ضد انقلابی روزنیستهای وطنی را روز تا روز در عمل ثابت کرده و بلغت رنگ باختن شان در انتظار عامه گردیده است.

دولت روزنیستهای وطنی بایادی کارشناسان روسی برای جلوگیری از تجرید شدن بیشتر خویش دست بفعالیت‌های تبلیغاتی زده می‌خواهد گرد و خات لعنت را که مردم تشارشان میکنند با تبلیغات از سر و صورت ملعون خود شستشو کنند. دولت بر علاوه هیا هوئیکه در داخل کشور براه انداخته از طریق نمایندگی های سیاسی ظاهر شاه و داود شاه در خارج از کشور که اکنون در خدمت دولت ضد مردمی شان قرار گرفته مقالاتی اشته به نشر می‌پارزند. مرزبانوس ها و اجیران سفارت دولت در امریکا با هرزه درائی و پیرروئی خاصی که فطرت انهایست توسل جسته به پخش تشراتی بی سیر و ته بنام محصلین و دانشجویان افغانی در خارج از کشور دست زده اند. این شارلتن های سیاسی باز هم میخواهند بادست جعلکار خود بر محصلین - دانشجویان و روشنفکران افغانی در خارج از کشور لجن پاشیده بر انها تجارت میلی می کنند. تصورات کودگانه مغز علیل شان شان دهنده دست و پاچگی انها در مقابل جنبش خلق و نفرت بی پایان روشنفکران انقلابی در داخل و خارج از کشور است. سفارت دولت ضد خلقی افغانستان در امریکا دست به پخش نشریه مبتدلی بنام "خیبر" زده و انرا "نشریه خبری محصلین و جوانان دموکرات" افغانستان وانمود کرده است. "نشریه خبری محصلین و جوانان دموکرات" نشریه کیدی که ققذیمزخ نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی برابر است و بنظر محصلین، دانشجویان، روشنفکران انقلابی و افغانهای مقیم خارج یک نشریه ارتجاعی و وابسته بدولت ارتجاعی افغانستان است. محصلین و دانشجویان افغانی در خارج از کشور دیر زمانی است بفحشای سیاسی روزنیستها وطنی و درت کودگانه شان از مسائل اشناهی دارند.

در پیبراکتی نشریه مبتذل "خیبر" بصراحت نشان میدهد که گردانندگان ان اجبران
 سفارت ضد خلقی افغانستان در امریکا بوده و جز بازگو کردن لا طائلات اربابان شان در داخل کشور
 چیزی بیش نمیدانند. کارگردانان دولت ضد مردمی افغانستان در حالیکه شکست قطعی خود را
 در سیاسی ثنویت - سیاسی بین محصلین و دانشجویان و سائر افشار خلقی درک کرده اند "خیبر"
 را برای شستشو دادن خود که گویا در بین محصلین و دانشجویان افغانی در خارج از کشور جا دارند
 به نشر سپرده تا انرا بمنابه علامت تائید دولت خوش بر خ خلق افغانستان و جهانیان بکشاند.
 غافل ازینکه محصلین و دانشجویان رزمنده افغانستان در خارج از کشور همانند پدران، برادران
 خواهران و مادران ستدیده خود که زیر چکمه های روزوینیم بسر میبرند با قلبهای آگنده
 از خشم نفرت بر ضد تره - بیرک این نوکران سوسیال امپریالیسم روس - جاززه میکنند محصلین
 و دانشجویان افغانستان خواستار خونهای هر قطره خون پات هزاران فرزند شهید کشور خود
 استند که با شیره جان مادران ستدیده وطن بزرگ و بیهوده در راه کودتا و کودتا بازی امپریالیست
 ها و سوسیال امپریالیستها روسی ریخته شده میباشند.

محصلین و دانشجویان دلیر افغانستان در خارج رسالت تاریخی خود را در برابر تاریخ و وطن
 و مردم خویش درک کرده هیچ نیروی اجازه نخواهند داد بر آنها تجارت سیاسی کرده و مواضع
 شان را به لوث کشانند. محصلین و دانشجویان وطنپرست افغانستان برای دفاع از اندیشه های
 ملی و انقلابی خویش توطئه های دولت ارتجاعی افغانستان را افشا کرده و سدا، بلند اعتراض خود را
 بر ضد هر دو ابر قدرت و نوکران داخلی شان، دارودسته های تره - بیرک و "اخوان المسلمین"
 یکوش خلقهای جهان و خلق رزمنده کشور خویش میبرسانند. مبارزات محصلین و دانشجویان
 افغانستان بخش تفکیت ناپذیر مبارزات مردم بوده و با جنبش خلق در راه سرنگونی امپریالیسم و سوسیال
 امپریالیسم پیوند ناگسستنی و ارگانیک دارد.

مرتجمین و اپورتونیستهای رنگارنگ در هر فرصت کوشیده اند توده های مبارز افغانستان را
 از فرزندان شان جدا کرده و بشیوه های تفرقه انداز و حکمت کن بممر ننگین خود ادامه
 داده اند. دولت ظالم - شاه و چاکرانش، اخوان الشیاطین، با صدور حکم تکفیر انقلابیون
 تبلیغات ارتجاعیشان کوشیده اند بین مردم و فرزندان شان فاصله ایجاد کنند تا ملطه شوم
 امریکا و ارتجاع غرب را در افغانستان حمایه کنند. دارودسته تره - بیرک نیز این شمشیر فرسوده
 را با صیقل روزوینیم جلا داده محصلین و دانشجویان را هوا خواه و وابسته بخود نشان میدهند تا در
 جنبش رخنه کرده بین خلق و فرزندان شان تفرقه اندازند. دولت ضد انقلابی میکوشد و انمود سازد

که محصلین و دانشجویان افغانی با اعمال خائنانه اش موافقت دارند. در حالیکه واقعیت درست عکس تبلیغات خائنانه آنها بوده، محصلین و دانشجویان سرکوب و خنیاخته مردم شریف افغانستان را که توسط ارتش ارتجاعی دولت با سلاحها و کارگزاری کارشناسان نظامی روسی صورت میگیرد جدا، تقبیح نموده برضد اعمال فاشیستی شان مبارزه میکنند.

محصلین و دانشجویان انقلابی کشور از اولین روز های اکتبر و نیز در افغانستان انرا از درون جنبش انقلابی مردم سقط و علیه ان مبارزه کرده اند. سپاشی تئوریک - سیاسی و ایدئولوژیک شانرا که از زراد خانه خروشف این طمعون تاریخ منشا میگیرد بر ملا ساختند. شعله مبارزات روشنفکران انقلابی اصالت خروشفی روزونیستها ی افغانی را در هر کجائی که خواسته اند درصوف جنبش انقلابی لانه سازند افشا کرده است.

دارودسته تروتسکیست - بیروتس از کودتای ۲۷ ثور ۱۳۵۲ خود را بر خلق افغانستان تحمیل و با شعبده بازی سیاسی در پی جلب توجه خلق بپا خاسته کشور برآمدند. استاد شعبده باز گلوله های ثقیل خارج از تصور را از دهن بیرون میریزد و سر رشته کلفذ الوان بدست شاگرد میدهد تا انجائیکه تماشاچی خواسته باشد از حلقم استاد کشیده شود و زمانی هم طبل و نی سر میدهد تا قدر افسون خود را نمایش دهد. شاگرد که در عطر رسیدن بمقام استاد است در حقانیت افسون استاد سر میجنبانده اه میکشد و نجوا میکند. ولی هنگامیکه استاد سخت سرگرم هنر نمائی است، بلکه جنبانی، اه و عطشه ناله و نجوا شاگرد کم توجه میکند کاسه صبر شاگرد لبریز میشود گستاخانه با استاد حمله کرده چلنج قوت افسون میدهد. استاد خشمگین شده در دراز شاگرد خط میکشد، قصیده میخواند، بکرامات پیرو اولیای خود رجوع میکند و در انتظار رسیدن کرامات چشم با سمان شمال میدوزد. هنوز لحظه ای نمیگذرد که شاگرد گستاخ شروع بزد زور و صورت میکند و وجودش با رت عاش مرگ می آید. شاگرد به عضو او تسلیم و با عذر و نیاز دستهایش را میبوسد. استاد از عذاب و تعذیب بیشتر شاگرد منصرف و او را با خراج از صحنه نمایش تنبیه میکند. استاد با چهره موفق نمایش را گرم و گرم تر جلوه میدهد تا در ازلی کراماتش حق نمایش بیشتری نصیب گردد. مردم قبل از مقدمه گوئی استاد شعبده باز را ی جمع آوری حق نمایش صحنه را ترک و بر ریش این سازان میخندند.

خلق دلیر افغانستان در حالیکه وابستگی کامل دولت ضد انقلابی افغانستان را درک کرده اند شجاعانه در گیر مبارزات رو در روی بان میانند. محصلین و دانشجویان و افغانهای خارج از کشور برای دفاع از مواضع انقلابی و ملی خویش در تأیید مبارزات مردم ماهیت قلابی دارودسته تروتسکیست را با تاریخچه و ظفر و منقار و صد انقلابی بودن شان افشا میکند.

خلق شریف افغانندان با درك ماهيت چاكړم نشانه دارو دسټه تره ك - بېرك سمن مبارزاتي خود را فراموش نكړه بمقاومت هميشگي خوښ ادامه داده اند. اين مقاومت در مقابل استعمار اقتصادي، فرهنگي و مداخلات سياسي نظامي روس بيش از بيش شدت يافته و تا قطع كامل نفوذ سوسيال امپرياليسم شوروي و امپرياليسم هاي امريكايي ادامه خواهد داشت. روشنفكران شريفاني كه تا ديروز كودتاي تره ك - بېرك فريب شان را خورده بودند پس از كودتا و پشت گستاندن روزونيست ها ب مردم از آنها بريده براي مبارزه بر ضد روس ها و نوكران داخل. شان در صف مردم پيوسته و ميوندند. روشنفكران انقلابي مجدانه كوشاست تلاش هاي شيادانه " اخوان المسلمين " را كه ميخواهد رهبري جنبش خلق را بسود امپرياليسم امريكا و ارتجاع غرب ب همكاري ريزه خواران خوان ضاهر شاه و دود شاه بدست گيرند افشا و نقش بر آب سازند. محصلين و دانشجويان انقلابي در حاليكه مبارزات خلق بر ضد سوسيال امپرياليسم شوروي را بنظر ندرنگريسته ماهيت بانداخوان الشياطين، اين جاسوس هاي امريكايي را كه با قباي روحانيت و دفاع از روحانيت خود را پوشانده اند، افشا ميكند. اخوان الشياطين كه مزبورانه ميخواهد در بين جنبش مردم نفوذ و مبارزات انقلابي نو ده ها و روحانيون مشرقي افغانستان را به لوث گساند، دشمنان خلق و جنبش افغانستان اند كه در كينه توري با خلق افغانستان از دارو دسټه تره ك - بېرك هيچ دست كمبي ندارند. خلق افغانستان براي رسيدن بازادي يعني راندن سوسيال امپرياليسم شوروي و ترد امپرياليسم امريكا و غرب از افغانستان بپا خاسته اند و در راه بدست آوردن اين ارمان والاي خوښ شهيدان بشماري داده اند كه يقينا خون سرخ شان بباراور كردن درخت آزادي افغانندان و روياندن لاله هاي رنگين آزادي خواهد انجديد.

كارگران، دهقانان، روشنفكران و روحانيون مشرقي با هم متحد شويد - دست تجاوزكاران روسي را از افغانستان كوتاه و توطئه هاي امپرياليسم امريكا را افشا كيد!

دارو دسټه تره ك - بېرك را سرنوځ و اخوان الشياطين را از صفوف خود ترد كيد!

به پيش بسوي افغانستان آزاد، آباد و مستقل!
مردم افغانستان خواستار اخراج فوري روس ها از افغانستان
است
دست تجاوزكاران روسي از افغانستان كوتاه!

یادداشت:

تا جایی که به خاطر دارم گرامی یاد داکتر عین علی "بنیاد" از همان آغاز حاکمیت نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی در تمام دهه های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ به صورت خستگی ناپذیر علیه کودتاچیان و بعد تر متجاوزان روسی، ارتجاع هار اخوانی و کلیت سیستم امپریالیسم در رأس آن امپریالیسم امریکا در پیوند و همسویی با بخشهای وسیعی از جنبش آزادیخواهانه و انقلابی آن زمان در ارتباط بود و اکثراً اتفاق می افتاد تا نهاد و حلقهات روشنفکری را در نگارش مطالب و خواسته های آنها کمک نماید.

موجودیت این اثر در جمع اسنادی که از استاد بزرگوارم داکترصاحب "بنیاد" نزد من باقی مانده، احتمال این که نوشته حاضر نگارش آن رزمنده آگاه و دلیر باشد تقویت می نماید. هرگاه دوستانی که در آن زمان با داکترصاحب "بنیاد" در همین نهاد مشترکاً کار و مبارزه می کردند، نظر دیگری داشته باشند خوشحال می شوم با شنیدن آن، برداشتم را تصحیح نمایم.

نسرین معروفی